



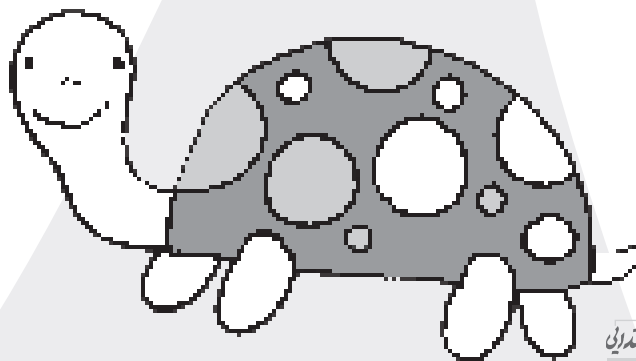
غرور، ترس و حيله گري اين بار در قالب داستان

بازی‌ها و فعالیت‌هایی خلاقیت‌محور بر مبنای تمثیل‌ها و افسانه‌های ازوپ
برای توسعه‌ی سواد خواندن در میان دانش‌آموزان دبستانی

مرتضی مجدفر

اشاره

تاکنون سه بخش از سلسله مطالب ازوپ در کلاس درس را خوانده‌اید. در شماره‌ی اول، چگونگی استفاده از تمثیل‌ها و داستان‌ها را به‌طور مبسوط توضیح دادیم. در شماره‌های دوم و سوم، به درج تعدادی از داستان‌ها پرداختیم. همان‌طور که پیش از این نیز ذکر شده است، از تمثیل‌های ازوپ، لااقل دو نسخه‌ی معتبر به زبان فارسی در بازار نشر ایران موجود است. ولی داستان‌هایی که در رشد آموزش ابتدایی ارائه می‌شوند، بر مبنای برنامه‌ی درسی کتاب‌های بخوانیم پایه‌های چهارم و پنجم و براساس مخزن واژگان کودکان ۹ تا ۱۱ ساله‌ی ایرانی، بازآفرینی و از نو تألیف می‌شوند. هم‌چنین، پرسش‌ها و تمرین‌هایی که در پایان هر یک از داستان‌ها آمده‌اند، برای درک عمیق محتوای مطالعه شده و به یادسپاری اثربخش آن طرح شده‌اند. این پرسش‌ها و تمرین‌ها، عموماً واگرا، خلاقانه و تفکر برانگیز هستند و انجام صحیح فعالیت‌ها و پاسخ منطقی و نه الزاماً درست به هر یک، در تبلور و بلوغ قابلیت آفرینش فردی دانش‌آموزان، نقش اساسی دارد. علاوه بر این، از دانش‌آموزان انتظار می‌رود، پس از پایان مطالعه، اتفاقات، رویدادها و حوادث آن را دسته‌بندی کنند و به پرسش‌هایی درباره‌ی قهرمانان داستان، مکان‌ها، خط سیر زمانی و ابزارها و وسایل موجود در داستان پاسخ گویند. در هر صورت، مطالعه‌ی مجدد سرآغاز این سلسله مطالب را که در شماره‌ی ۱ (مهر ۸۷) درج شده است، به تمام خوانندگان گرامی توصیه می‌کنیم.



مسابقه‌ی خرگوش و لاک‌پشت

نمی‌توانیم بگوییم این فکر از کجا به ذهن لاک‌پشت راه یافته بود. روزی لاک‌پشت، ناگهان مقابل خرگوش ایستاد و گفت: «من می‌توانم از تو هم سریع‌تر بدم.» و در حالی که خرگوش تعجب کرده بود، ادامه داد: «لازم نکرده تو به پاهای محکم و ظریف خودت مغرور بشوی و ما لاک‌پشت‌ها را ضعیف بدانی. خیلی هم به پاهای قوی و چالاک خودت امیدوار نباش!» خرگوش که حرف‌های عجیب لاک‌پشت را شنیده بود، از بالا تا پایین نگاه عاقل‌اندر سفیهی به او کرد و گفت: «برو دنبال کارت. تو کار و بار دیگری نداری؟!»

لاک‌پشت قدری سرش را از لاک خود بیرون آورد و گفت: «نه ندارم. کار و باری ندارم. تنها کارم این است که با تو مسابقه بدهم. لطفاً بیا به میدان مبارزه.» خرگوش هرچه گفت و هر کاری کرد، لاک‌پشت قبول نکرد. به همین دلیل، خرگوش بالاخره قبول کرد با لاک‌پشت مسابقه بدهد.

مسابقه شروع شد. لاک‌پشت در چشم برهم زدن به راه افتاد و با تمام وجود و به سختی شروع به حرکت کرد. خرگوش مغرور که اصلاً لاک‌پشت را قبول نداشت و به قدرت دوندگی خودش بسیار امیدوار بود، اجازه داد لاک‌پشت جلو بیفتد. بعد زیر سایه‌ی درختی دراز کشید و به استراحت پرداخت. او با خود زمزمه می‌کرد: «بگذار بدود ... بگذار ببینم تا کجا می‌تواند بدود؟»

آن‌گاه قدری در همان جایی که دراز کشیده بود، جابه‌جا شد و غلتی زد. بعد اجازه داد خواب چشمانش را بگیرد.

از آن طرف بشنوید از لاک‌پشت که فقط در اندیشه‌ی بردن مسابقه بود. به همین دلیل، بدون توقف و بدون خواب و استراحت، به پیش رفت و توانست پیروزمانده به خط پایان برسد. و این‌گونه بود که خرگوش امیدوار و مغرور، باخت خود در مقابل لاک‌پشت را با چشمان خود دید؛ لاک‌پشتی که برای پیروزی، جان خود را به لب گرفته بود.

۳ پرسش

۱. چه چیزی خرگوش را وادار کرد با لاک‌پشت مسابقه بدهد؟
(الف) دوستی او با لاک‌پشت
(ب) عنادورزی لاک‌پشت
(پ) درخواست لاک‌پشت
۲. خرگوش که اجازه داده بود لاک‌پشت جلو بیفتد، خودش چه کار کرد؟
(الف) در چمنزار شروع به چریدن کرد.
(ب) نزد فرزندانش رفت.
(پ) زیر سایه‌ی درختی دراز کشید و به استراحت پرداخت.
۳. چه دلیلی لاک‌پشت توانست در مبارزه بر خرگوش پیروز شود؟
(الف) زخمی بودن پاهای خرگوش
(ب) غرور خرگوش و قاطعیت لاک‌پشت
(پ) حيله‌گری لاک‌پشت.

فکر کنید، پاسخ دهید

۱. نگاه «عاقل‌اندر سفیه» یعنی چه؟ این ضرب‌المثل در چه مواردی کاربرد دارد؟ آیا ضرب‌المثل جایگزین دیگری در این زمینه سراغ دارید؟
۲. آیا در ارتباط با لاک‌پشت و خرگوش، داستان‌های دیگری را سراغ دارید؟ لاف‌لاف به یک مورد با قید منبع اشاره کنید.
۳. فکر می‌کنید علت سرعت زیاد خرگوش در مقایسه با سایر حیوانات، ناشی از چه چیزی است؟
۴. «جان را به لب گرفتن» یعنی چه؟

شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان



حوادث و رویدادها



مکان



زمان



کلمه‌ها و ترکیباتی که برای نخستین بار در این داستان با آن‌ها آشنا شدی

معانی آن

کلمه (و یا ترکیب)

در مورد معنای هر کلمه، لاف‌لاف کنی از فعالیت‌های زیر را انجام بده.
○ با دوستان خود گفت و گو کن.
○ با پدر و مادر بحث کن.
○ درستی آن را با آموزگارت کنترل کن.
○ با مراجعه به لغت‌نامه، فرهنگ‌نامه و با دایرةالمعارف، اطلاعات بیشتری به دست آور.

خرس به تو چه گفت؟

روزی از روزها دو دوست با یکدیگر به جنگل رفتند. آن‌ها سرگرم گفت‌وگو و بگو بختند بودند که ناگهان خرسی مقابلشان دیده شد. یکی از دو دوست که به شدت از خرس ترسیده بود، به بالای درختی در آن نزدیکی‌ها رفت و میان شاخه‌ها، خود را از دیدگان خرس دور کرد. آن دیگری که پایین درخت مانده و نتوانسته بود خود را به جایی برساند، ابتدا دست و پای خود را گم کرد. ولی خیلی زود به خود آمد، روی زمین دراز کشید و خودش را به مردن زد.

خرس نزدیک شد. پسرک را بو کرد و به گمان این که او مرده است، آن‌جا را ترک کرد. آخر، خرس‌ها جان‌داری را که خودشان نکشته‌اند، نمی‌خورند. بعد از رفتن خرس، دوستی که بالای درخت رفته بود، پایین آمد و از دوستش پرسید: «خرس مدت زیادی با تو حرف زد. راستی او به تو چه می‌گفت؟» دوستش جواب داد: «خرس به من گفت از این به بعد خواست را جمع کن و با کسانی که هنگام خطر، تو را تنها می‌گذارند و می‌گریزند، دوست نشو!»

۳ پرسش

۱. دو دوست در ابتدای داستان، رهسپار چه مکانی شدند؟
الف) روستا
ب) جنگل
پ) شنا در رودخانه

۲. چرا خرس پسرچه‌ای را که خودش را به مردن زده بود، نخورد؟
الف) دلش به حال او سوخت.
ب) می‌خواست لیج دوست دیگر را که بالای درخت رفته بود، در بیاورد.
پ) خرس، جان‌داری را که خودش نکشته است، نمی‌خورد.

۳. دوستی که در برابر خرس خود را به مردن زد، به دوستش گفت خرس به او چه گفته است؟
الف) هیچ چیز
ب) چرا خودت را به مردن زده‌ای؟
پ) با کسانی که هنگام خطر، تو را تنها می‌گذارند و می‌گریزند، دوست نشو!

فکر کنید، پاسخ دهید؟

- در ارتباط با مواجهه‌ی خرس‌ها با انسان‌ها، داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های فراوانی وجود دارد. به چند مورد از آن‌ها اشاره کنید.
- فکر می‌کنید چه دلایلی باعث شده است، انسان‌ها همواره در مورد خرس‌ها، با وجود خطرانی که از ناحیه‌ی این جانور آن‌ها را تهدید کرده است، با حسی توأم با احترام برخورد کنند؟
- از این داستان نتیجه می‌گیریم: یکی از ویژگی‌های دوست خوب این است که هنگام خطر، دوست خود را تنها نگذارد و نگریزد. لااقل به هفت ویژگی دیگر یک دوست خوب اشاره کنید.
- تا چه اندازه این گفته را منطقی می‌دانید و چرا؟ «خرس‌ها، جان‌داری را که خودشان نکشته‌اند، نمی‌خورند.»



شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان



حوادث و رویدادها



مکان



زمان



کلمه‌ها و ترکیباتی که برای نخستین بار در این داستان با آن‌ها آشنا شدی

معانی آن

کلمه (و یا ترکیب)

در مورد معنای هر کلمه، لااقل یکی از فعالیت‌های زیر را انجام بده.
○ با دوستان خود گفت‌وگو کن.
○ با پدر و مادر بحث کن.
○ درستی آن را با آموزگار کنترل کن.
○ با مراجعه به لغت نامه، فرهنگ نامه و یا دایرةالمعارف، اطلاعات بیشتری به دست آور.

کلاغ و روباه

در حیاط خانه‌ای روستایی، گوشت گوسفند قربانی شده را در داخل ظرفی گذاشته بودند. کلاغ حيله‌گر فرصت کوتاهی به دست آورد و تکه‌ای از گوشت را کند و به طرف جنگل پرواز کرد. بر شاخه‌ی درخت بلندی نشست و با اشتهای تمام، آماده‌ی خوردن گوشت شد که روباهی از آن جا گذر کرد. روباه بوی گوشت را حس کرد و ناخودآگاه نگاهش به بالای درخت کشیده شد. کلاغ را دید و تکه‌ی گوشت را که در دهان او بود. آب از لب و لوچه‌ی روباه راه افتاد و با خود گفت: «صبر کن! ببین این تکه‌ی گوشت را چه‌طور از دهانت بیرون می‌کشم.»

به آهستگی خودش را زیر درختی کشاند که کلاغ بالایش نشسته بود. شروع کرد به تعریف و تمجید کردن از قد و بالا، چشم و ابرو، و سر و روی کلاغ و گفت: «چشم نخوری! توی زیباترین پرندۀ در میان پرندگان. ولی حیف، اگر صاحب صدا هم بودی، می‌توانستی سرور همه‌ی پرندگان بشوی.» حرف‌های روباه، کلاغ را از خودبی‌خود کرد. از حرف‌های او خیلی خوشش آمد و تعجب کرد، چه‌طور روباه که او را این همه خوب می‌شناسد، تاکنون صدایش را نشنیده است. به همین سبب و برای آن که روباه صدایش را بشنود، شروع به «قارقار» کرد. گوشت از دهانش افتاد. روباه هم در دام آن را قاپید و به سرعت خورد و بعد رو به کلاغ کرد و گفت: «جناب کلاغ! صدایت هم مانند قد و بالا، چشم و ابرو و سر و رویت زیباست، ولی حیف که برای سروری بر پرندگان، عقل نداری!»

۳ پرسش

۱. کلاغ، تکه‌ی گوشت را از کجا ربود؟
- الف) از لانه‌ی کلاغی دیگر
- ب) از ظرف داخل حیاط خانه‌ای روستایی
- پ) از باقی مانده‌ی شکار خرس.

۲. چرا روباه به تعریف و تمجید از کلاغ پرداخت؟
- الف) می‌خواست گوشت داخل دهان او را از آن خود کند.
- ب) می‌خواست از او پرواز بیاموزد.
- پ) شیفته‌ی شنیدن صدای او شده بود.

۳. بی‌عقلی کلاغ چه بود؟
- الف) پریدن به بلندترین نقطه‌ی درخت
- ب) فریب تعریف و تمجیدهای فراوان روباه را خوردن
- پ) مغرور بودن بیش از اندازه.

فکر کنید، پاسخ دهید

۱. داستان «زاغک، قالب پنیر و روباه» را شنیده‌اید؟ بین آن داستان و داستانی که اکنون خواندید، چه شباهت‌هایی وجود دارد؟ آیا می‌دانید این داستان توسط یکی از شاعران بلند آوازه‌ی ایران به نظم درآمده است؟ در این مورد تحقیق کنید و اصل شعر را به دست آورید.
۲. فکر می‌کنید از زمان‌های گذشته تاکنون، انسان‌ها براساس چه استدلال‌هایی در داستان‌ها و تمثیل‌های خود، «روباه» و «کلاغ» را نمایندگان موجودات حيله‌گر به شمار آورده‌اند؟ برای این کار لاقلاً سه دلیل بیاورید.
۳. آیا می‌دانید حيله‌گر بودن روباه را در افسانه‌ها و تمثیل‌های بسیاری از مردم جهان مشاهده می‌کنیم؟ با پرس‌وجو از آموزگار و بزرگ‌ترهای خود، یک داستان معروف ایتالیایی را که در بطن آن با حيله‌گری‌های فراوان روباه روبه‌رو می‌شویم، معرفی کنید. آیا می‌توانید ترجمه‌ی فارسی این کتاب را از کتاب‌خانه‌ی مدرسه (و یا کتاب‌خانه‌ی عمومی محل زندگی خود) به امانت بگیرید و خلاصه‌ی آن را در کلاس برای دوستان خود بخوانید؟

شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان



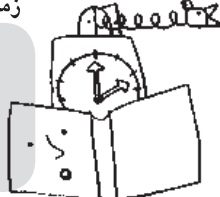
حوادث و رویدادها



مکان



زمان



کلمه‌ها و ترکیباتی که برای نخستین بار در این داستان با آن‌ها آشنا شدی

معانی آن

کلمه (و یا ترکیب)

در مورد معنای هر کلمه، لاقلاً یکی از فعالیت‌های زیر را انجام بده.
 ○ با دوستان خود گفت و گو کن.
 ○ با پدر و مادر بحث کن.
 ○ درستی آن را با آموزگار کنترل کن.
 ○ با مراجعه به لغت نامه، فرهنگ نامه و یا دایرةالمعارف، اطلاعات بیشتری به دست آور.